



اشک گران!

غیر از آن اشکی که می ریزم به هنگام برش قیمتش هم می کند اندام من را مرتعش از زمین کشت تا آید به دست مشتری می کند ترخش به هر دستی جهش پشت جهش مشکلی دارم ز دانشمند مجلس باز پرس نیست آیا این گرانی لایق یک واکنش؟ یک نفر پرسید پاسخ آمدش غیر از پیاز کس نباشد لاجرم مستوجب این سرزنش خواسته قدری کلاس کار را بالا برد یا دهد سطح سواد خوشتر را گسترش!!! چون که بوده در حساب و جبر مقدری ضعیف! رفته دنبال قلمچی، سنجش و گاج و پرش!!! غم مخور ای منتقد غیر از پیاز و گوشت هم مانده قدری آب و روغن تا بریزی در خورش!!!



داستان‌های باورنکردنی

همزمان با پیدایش بشر بر روی زمین، سوالات متعددی ذهن او را به خود مشغول داشته است، مانند «آیا موجودات فضایی وجود دارند؟» داستان باورنکردنی این قسمت را شخصی به نام ماریو فرناندو گومز از شهر اسپانیول برای ما فرستاده و هنوز هیچ کس نمی‌داند که آیا این داستان را باید باور کرد یا خیر؟ اما خود گومز به جان مادرش قسم خورده که راست می‌گوید!

در داستان گومز، صحبت از موجودات فضایی است که بازار شهر اسپانیول را در تسخیر خود درآورده‌اند. او تعریف می‌کند که: یک شب تک و تنها در خانه نشسته بودم و داشتم نان و ماست می‌خوردم که ناگهان صداهای ترسناکی از مزارع پیاز توجه من را جلب کرد. خیلی خیس شده بودم اما بیرون رفتم. چند مرد وحشتناک را دیدم که با سرعت پیازها را بار کامیون می‌زدند. با دیدنم لحظه‌ای درنگ کردند. آنقدر ترسیده بودم که نزدیک بود سکنه کنم. ناگهان یکی از آن‌ها با صدایی رعب‌آور گفت: «آی عمو دستشویی کجاست؟ الان می‌ریزه...» من در حالی که از شدت ترس صدایم می‌لرزید گفتم: «آنجا و با انگشت پشت ته‌ای را نشان دادم و گفتم: همون‌جا کلوخ هم هست، کارت را راه می‌اندازد!» گفتم: شرمند پیاز کیلویی چند؟ گفت: اینجا هزار، اونجا ۱۲ هزار هار هار. خواستم بگویم: پس چرا؟ اما از هیبت‌شان آنقدر ترسیدم که در همین هنگام آن یارو که از دستشویی برمی‌گشت، ضمن گفتن کلمه «آخیش»، گفت: بچه‌ها بجنبید، سریع پیازها را بار بزنید که زودتر ببریم بازار بندازیم به ملت.

آیا این داستان واقعی است؟ آیا آدم فضایی‌ها پیاز را از کشاورز می‌خرند هزار و در بازار می‌فروشند ۱۲ هزار؟ چرا آن مرد رفت دستشویی؟ پاسخ به این سوالات هرگز روشن نشده است!

فان نامه مجازی با شرح ابیات



فضایی در مجاز

خودت تف می‌اندازی؟ اصلا چطور این کار را می‌کنی؟

به خاک پای تو گفتم که تا تو دوست گرفتم
دوستان مجازی چو دشمنان بر میدم
ای صاحب فال! چندی است همسرت قهر کرده و حاضر نیست با این وضع به زندگی مشترک ادامه دهد! آن از وضع سر و تیبیت! آن هم از اخلاقت! و این هم از شبانه روز در گروه های مجازی چرخیدن! بهتر است بروی گردنت را کج کنی و به جانش قسم بخوری که دیگر دوستان مجازی را کنار می‌گذاری و به او توجه بیشتری می‌کنی!

پس عاشق مجازی کاندرا جواب مانده
ای صاحب فال! تازگی‌ها شاخ شدی و بی‌وایت‌را سین نمی‌کنی و عاشق کشته‌هایت در حسرت یک جواب یاسین شدن کامنت‌شان باقی مانده‌اند! بهتر است خیلی به این چیزها دل خوش نکنی و هر وقت یک خواستگار واقعی در خلعت را زد بیا بی و بز را به ما بدهی! این کورو کچل‌ها که همه جار یخته است!

ز هستی مجازی خود شو به کل فنا
ای صاحب فال! فضای مجازی تو را از برنامه‌های زندگی‌ات به شدت عقب انداخته است! بهتر است هر چه سریعتر از تمامی شبکه‌ها دلایت اکانت کنی و بروی به زندگی خودت برسی تا از این وضعیت کسالت بار خارج شوی! اصلا برو و از بچه های مردم یاد بگیر!

فکر رنگ های دیگر باشی یا دور من را به کلی خط بکشی!

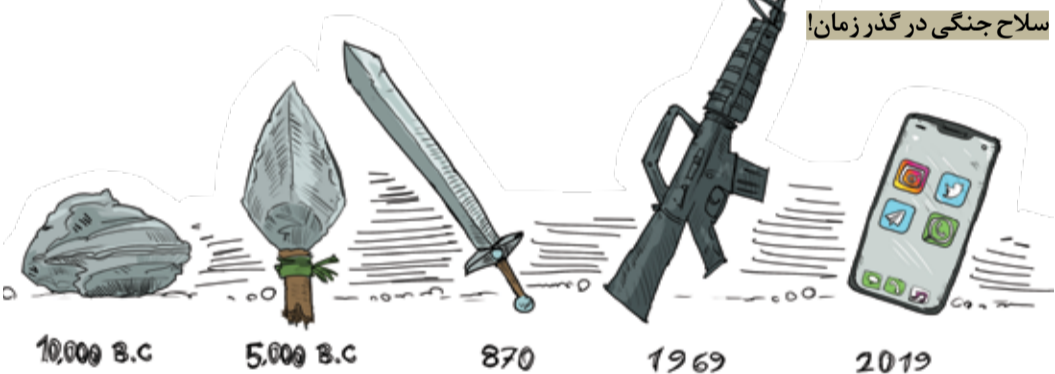
بسوزانید هر جا بد مجازی
ای صاحب فال! بهتر است کمی روی فضای مجازی نظارت بیشتری داشته باشی تا آنقدر بی در و پیکر و ولنگار نباشد. اصلا ابوی هر کسی را که مشغول کلابرداری یا سوء استفاده از فضای مجازی است بزیند بسوزانید بلکه این فضا نیز کمی امن بشود!

خروشم از تف سینه‌ست و ناله از سر درد
نه چون دگر سخنان کز سر مجاز آید
ای صاحب فال! این هفته اخبار جدیدی به تو می‌رسد! اما سعی کن پیش از عمل به آن، نسبت به اعتبار منبع آن اطمینان حاصل کنی! نه اینکه تا نصف شب در صف بنزین بایستی و سردرد بگیری و بعد که فهمیدی خبر دروغ بوده روی سینه خودت تف بیندازی! راستی چرا روی سینه

زشت و کربهت خلاص شود.

هم توبیین جمال خودهم توبگونای خود
نیست مجاز راز تو نیست گراف ناز تو
ای صاحب فال! به تازگی در فضای مجازی هی عکس های فتوشاپی می‌گذاری و از زیبایی خود می‌گویی و به شدت از خود راضی شده ای. ناکس با همه بله یا ما نیز بله؟ ما که تمام راز های تو را می‌دانیم و به درجه ضایع بودن چهره ات آگاهی! انقدر گراف نگو و خودت را برای ما نکیر اگر نه عکس کارت ملی‌ات را منتشر می‌کنم!

عشق منی و عشق را صورت شکل کی بود
اینک به صورتی شدی این به مجازی کنی
ای صاحب فال! روزگاری عشق من بودی و من به شدت تو را دوست می‌داشتم! اما این تم صورتی رنگی که در اینستای خودت برداشتی دارد کم کم حال را به هم می‌زند! بهتر است کم کم به



سلاح جنگی در گذر زمان!



لالی مگه!
ای سلبریتی... تو از آزاد بودن دم زدی هر کجا صحبت ز عزت شد تو هم پرچم زدی کشته شد انسان مظلومی، گلم... لالی چرا؟! در عزای قاتلش گویا تو هم ماتم زدی



ترامپ بوق!
از ریشه تمام سخنان تو دروغ است مغز تو چو موهات پریشان و شلوغ است هر کس که به حرف تو دهد گوش، یقینا او بوق تر از بوق تر از هر چه که بوق است



تویز
پاره شدن خودروهای لاکچری!
«از ۶ راه دیگر نفت می‌فروشیم». یک مقام وابسته به دولت، با اعلام این مطلب از قول رئیس دولت، از تشکیل «معاونت دوزدن تحریم‌ها و»، خبرداد و افزود: برای اینکه آمریکا فکر نکند الکی می‌گوییم، همه این ۶ راه را با جزئیات و مشخصات کامل، به آنها اعلام کرده‌ایم. این مقام وابسته، با اشاره به تأیید و تکذیب مکرر افزایش قیمت بنزین از سوی دولت، این اقدام را گامی در راستای حذف پیاز از اشکنه دانست و از تلاش‌های رسانه‌های حامی دولت برای مایلیدن ماست به جای خالی سخنگوی



فرا تر از لکسوس

در قیمت خود فرا تر از زر رفتی از قیمت یک خانه فرا تر رفتی سرمایه خود جمع نمودم بخرم اما تو دگر ز دست من در رفتی آخر به هزار قرض و وامی سنگین مهریه شدی به نام همسر رفتی لاسنتیک تو از چهار سو پنچر شد تا آخر مقصد تو پنچر رفتی چون کورس میان تو و خر برپا شد تو تندتر و تیزتر از خر رفتی زور تو کم از کامیون و نیسان نیست با بار وانت تا خود بتدر رفتی هم‌سنگ هیوندای شدی در قیمت تا قیمت لکسوس برابر رفتی آنقدر ز خوبی تو غافل گشتم آنقدر که از پیش من آخر رفتی



کارکنان ایستگاه بنزین



دکتر فصلی!
از سر شب تا سحر هی میخوریم از سحر تا شب همه سیر و پریم هم برای روزه داری حاضریم هم برای روزه خواری دکترم

راه راه **ضمیمه طنز راه راه کاری از باشگاه طنز انقلاب اسلامی**
با ما تماس بگیرید!
رایانامه: info@rahrantanz.ir
شماره: tanzym_ir
ای.آی.آی: tanzym_ir
صفحه آرا: حسین شهریاری مزرعه امامی



اختتامیه

مراسم اختتامیه جشنواره جهانی «کامنت برتر» به سردبیری جمعی از فیک‌های اینستاگرام و با حضور جمعی از سلبریتی‌ها، اهالی رسانه، هنرگراها و لایک‌کنندگان در محل لایو بهروز حاجیلو در حال برگزاری است.

در ابتدای مراسم کلیپی از گانگستر بازی‌های این عقده‌های مکش مرگ من نگزاس ندیده پخش و از تعدادی اسلحه گرم قابل حمل، همچنین یک اسنایپر سه لول خفن که دوربینش اصلا به وضعی اوففف بود، رونمایی شد.

سپس یکی از همان فیک‌ها که سردبیر جشنواره بود روی خط آمده و پس از مرتب کردن موها با تف، اظهار خوشحالی کرد و رفت.

بعد آن یک فیک آمد و برای آنکه تابلو نشود همان قبلی است، یک بار دیگر به موهایش تف زد که کسی شک نکند. ایشان چنین اظهار کرد که در طی این چند سال عمر با فیکیت، داداشی‌ای مثل بهروز حاجیلو نداشته و حتما یکی از کامنت‌های زیر پست وی برنده کرکس چندنی خواهد بود. وی اظهار داشت این جشنواره کمک بزرگی به اینفلوئنسرها برای دریافت کامنت‌های بهتر خواهد کرد.

وی در ادامه از وزیر جوان که زیرساخت درست و حساسی برای فعالیت مجازی دست و پا نکرده که فیک‌ها راحت باشند و همایش پیشرفت کنند، تشکر کرد.

نوبت به معرفی برگزیدگان رسید و داوران این بخش معرفی شدند. مهناز افشار (به نمایندگی از اهالی سینما) و باران کوثری (به‌عنوان کسی که توحش را با توحش جواب نمی‌دهد) داوران این بخش را تشکیل می‌دهند.

به دلیل اتمام ۸۰ درصد از حجم بسته اینترنت داوران، آخر مراسم سرهم‌بندی شده و کامنت برتر خیلی سریع معرفی شد.

جایزه کرکس چندنی این دوره از جشنواره به دلیل تقویت روحیه امیدواری، همچنین ترغیب جوانان به امر مقدس ازدواج، به کامنت «پشالا دومادیتسو ببینم» تعلق گرفت ولی چون نویسنده کامنت فراموش کرده بود با کدام اکانت این کامنت را نوشته موفق به دریافت جایزه نشد.



گاو!
یکبار دگر زردک کمزنگر پیهودی با دست زده بر سر سلطان سعودی گفته که به من پول بده گاو، و گر نه ایران بدهد ریش تو را دود به زودی